



آشنایی با جابر

ابو عبدالله جابر بن یزید بن حارث جعفی، از دانشمندان بلند پایه جهان اسلام و از نزدیک ترین یاران امام باقر علیه السلام است. به اعتراف تاریخ نگاران، علم و اندیشه های آن مرد بزرگ، نزد دانشمندان مسلمان قابل توجه بوده است. وی در کوفه شخصیتی مهم داشت و از منزلت اجتماعی و ویژه ای برخوردار بود و به عنوان صاحب نظر در مسائل دینی، تاریخی، علم حدیث و حتی مسائل سیاسی شناخته می شد. جابر جعفی علاوه بر استفاده علمی از ائمه اطهار علیهم السلام، از شخصیت های

دانشمند دیگری نیز بهره ها برده و ذخایر علمی اندوخته است که از جمله آنها می توان از جابر بن عبدالله انصاری، ابی طفیل عامر بن واثله، عمار الدهنی، سوید بن غفله و طاووس بن کیسان، نام برد.

همچنین او آموخته های علمی خود را به مدد برخی محدثان و راویان دیگر، به تشنگان معارف اهل بیت علیهم السلام تقدیم کرده است که برخی از آنان عبارت اند از: حسن بن صالح بن حی، شعبه بن حجاج، سفیان ثوری، سفیان بن عیینه، شریک، ابراهیم بن عمر یمانی، حسن بن سری، هشام بن سالم،

جعفی را رحمت کند، او ما را تصدیق می‌کرد و خداوند مغیره بن سعید را لعنت کند، او ما را تکذیب می‌کرد.»

از منظر اهل نظر

ابن قولویه، شیخ مفید و ابن غضائری، احادیث جابر جعفی را دارای اطمینان و قابل اعتماد دانسته‌اند. وکیع نیز گفته است: «در هر چیزی اگر شک بکنید، هرگز در صحت احادیث جابر تردید نکنید که او قابل اعتماد است.» سفیان ثوری می‌گوید: «کسی را پارساتر از جابر جعفی در نقل حدیث سراغ ندارم.»^۵

عبدالرحمان بن شریک گفته است: «نزد پدرم ده هزار مسئله از آموخته‌های جابر جعفی موجود

عمر و بن شمر، زکریا بن حر، محمد بن فرات، مرآزم، مفضل بن عمر، العرزمی، عمر بن أبان و عبدالله بن غالب.^۱

جابر جعفی، احیاگر فرهنگ اهل بیت علیهم السلام و پاسدار ارزشهای الهی در حدود سالهای ۱۲۷ و ۱۲۸ ق درگذشت.^۲

آثار و تألیفات

جابر جعفی حاصل زحمات خود را در قالب کتابهای مختلف به اهل دانش عرضه کرد. کتاب تفسیر، مقتل الحسین علیه السلام، کتاب الجمل، کتاب الصفین، کتاب النهروان، کتاب الفضائل، کتاب مقتل امیرالمؤمنین علیه السلام، کتاب النوادر و رساله ابی جعفر علیه السلام الی اهل البصره از آثار جابر است.^۳

کلام امام صادق علیه السلام

زیاد بن ابی حلال می‌گوید که می‌خواستم درباره جابر و جایگاه احادیث وی، از محضر امام صادق علیه السلام بپرسم وقتی به حضورش رسیدم، بدون مقدمه به من فرمود: «رَحِمَ اللهُ جَابِرَ الْجُعْفِيِّ كَأَنَّ يَصْدُقَ عَلَيْنَا لَعَنَ اللهُ الْمُغَيْرَةَ بْنَ سَعِيدٍ كَأَنَّ يُكَذِّبُ عَلَيْنَا؛^۴ خداوند جابر

۱. موسوعه طبقات الفقهاء، جعفر سبحانی، قم، موسسه امام صادق علیه السلام، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۳۰۸.
۲. موسوعه طبقات الفقهاء، ج ۱، ص ۳۰۹.
۳. معجم رجال الحديث، آیت الله سید ابوالقاسم خونی، پنجم، ۱۴۱۳، ج ۴، ص ۳۳۷ و موسوعه طبقات الفقهاء، ج ۱، ص ۳۰۹.
۴. الاختصاص، شیخ مفید، قم، نشر کنگره، ۱۴۱۳، ص ۲۰۴ و معجم رجال الحديث، ج ۴، ص ۳۳۹.
۵. معجم رجال الحديث، ج ۴، ص ۳۴۲.

بود.^۱

منشور جاویدان برای شیعیان

جابر جعفی از شخصیهایی است که هفتاد هزار حدیث از امام باقر علیه السلام آموخت. وی همواره، هنگام نقل حدیث، سخنش را با این جمله آغاز می کرد: «وصی اوصیا و وارث علم انبیا محمد بن علی علیه السلام برای من حدیث گفت»

او هیجده سال تمام، شاگرد فعال و خصوصی حضرت باقر العلوم علیه السلام بود و پس از آن، هنگام وداع به امام عرض کرد: «باز هم روح دانش طلب و تشنه مرا با حدیثی دیگر سیراب سازید.»

امام باقر علیه السلام فرمود: «ای جابر! بعد از هیجده سال هنوز به دنبال یادگیری از معارف ما هستی؟!» جابر عرض کرد: «مولای من! بله، من از دریای علم و فضیلت شما هرگز سیراب نمی شوم؛ چرا که شما اقیانوس بی پایان دانش هستید که هیچ گاه به عمق آن نتوان دست یافت. وقتی امام عشق و علاقه وی را بعد از آن همه تحصیل مشاهده کرد، باز هم ره توشه ای ماندگار به وی

عنایت کرد و این جملات زیبا را در سینه جابر برای شیعیان خود در آینده به یادگار نهاد:

«یا جابِرُ بَلِّغْ شِيعَتِي عَنِّي السَّلَامَ وَ اَعْلِمُهُمْ اَنَّهُ لَا قَرَابَةَ بَيْنَنَا وَ بَيْنَ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لَا يُتَقَرَّبُ اِلَيْهِ اِلَّا بِالطَّاعَةِ لَهُ يَا جَابِرُ مَنْ اطَاعَ اللهَ وَ احْبَبْنَا فَهُوَ وَلِيُّنَا وَ مَنْ عَصَى اللهَ لَمْ يَنْفَعَهُ حُبُّنَا»^۲

ای جابر! از جانب من به شیعیانم سلام برسان و به آنان اعلام کن که بین خانواده ما و خداوند، هیچ گونه خویشاوندی وجود ندارد و در پیشگاه خدا کسی مقرب نمی شود مگر با اطاعت از دستورهای الهی. ای جابر! هر کس از خدا اطاعت کند و ما را هم دوست بدارد، او دوست حقیقی ماست؛ اما هر کسی خدا را نافرمانی کند، دوستی و محبت ما هرگز برای او سودی نخواهد داشت.^۳

۱. الخلاف، شیخ طوسی، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، پاورقی ص ۳۷۳ و موسوعه طبقات الفقهاء، ج ۱، ص ۳۰۹.
 ۲. بحار الانوار، علامه مجلسی، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴ق، ج ۶۸، ص ۱۷۹، باب ۶۴ (الاجتهاد والحث علی العمل).
 ۳. بشاره المصطفی، عماد الدین طبری، نجف، نشر حیدریه، ۱۳۸۳ش، ص ۱۸۸.

اللَّهُ وَإِيَّاكُمْ مِنَ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ وَ هُمْ مِنَ السَّاعَةِ مُشْفِقُونَ^۱ ای جابر! دوستی و محبت ما اهل بیت، دین و آیین را نظم می‌بخشد (و بدون رهبری ما، پیروان ادیان گمراه خواهند شد). خداوند ما و شما را از افرادی قرار دهد که از پروردگارشان در نهان می‌ترسند و از قیامت بیم دارند.

در پناه امام باقر علیه السلام

این شخصیت فرزانه عالم اسلام، آن چنان مورد علاقه امام باقر علیه السلام قرار گرفته بود که حضرتش از راههای مختلف به او کمک می‌کرد و در حفظ جانش می‌کوشید. از روایتهای متعدد بر می‌آید که امام توجه ویژه‌ای به شخصیت جابر داشت؛ چرا که جابر جعفری از معدود یاران و شاگردان آن جناب است که هزاران حدیث نورانی را در سینه خود جای داد و نزد آن گرمی، مقامی والا داشته تا آنجا که از اصحاب سرّ آن حضرت به شمار

«یا جابر من هذا الذي سأل الله فلم يعطه أو توكل عليه فلم يَكْفِهْهُ أو وثق به فلم يُنجِهْ؛ ای جابر! کیست که از خداوند متعال درخواست کند و خداوند به او عنایت نکرده باشد یا به او توکل کند و خداوند او را کفایت نکند یا به او اعتماد کند و خداوند او را رستگار نکند.»

«یا جابر أنزل الدنيا منك كمنزل نزلته تُريدُ التحولَ وَ هَلِ الدنيا أَلَا دَابَّةٌ رَكِبَتْهَا نِسِي منامِكَ فَاسْتَيْقَظْتَ وَ أَنْتَ عَلَي فِرَاشِكَ غَيْرَ رَاكِبٍ وَ لَا أَحَدٌ يَعْباُ بِهَا أَوْ كَثُوبٌ لَيْسَتْهُ أَوْ كَجَارِيَةٍ وَ طِئْتَهَا؛ ای جابر! دنیا را همانند خانه‌ای فرض کن که [هر لحظه] می‌خواهی جابه‌جا شوی. و آیا دنیا غیر از مرکبی است که در خواب سوار آن شده‌ای و هنگام بیداری در بستر خود از آن مرکب، خبری نیست و کسی به آن اعتنا نمی‌کند و یا همانند لباسی [در نظر بگیر] که زمانی می‌پوشی [و آن گاه در می‌آوری] و یا همانند کنیزی که با او [یک لحظه] آمیزش جنسی داری [که زودگذر است].»

«یا جابرُ حُبُّنا أهلَ البیتِ نظامُ الدِّینِ وَ جَعَلْنا

۱. انبیاء / ۴۹.

۲. بشارة المصطفی، ص ۱۸۸ و بحار الأنوار، ج

۷۵، ص ۱۸۳.

شخص ناشناس^۱ گفت: «همین لحظه!» جابر پرسید: «قبل از نماز یا بعد از نماز؟» آن شخص گفت: «بعد از نماز.» سپس جابر به خواندن نامه مشغول شد؛ اما با خواندن آن، هر لحظه، چهره‌اش دگرگون و نشانه‌های ناراحتی در رخسارش نمایان می‌شد تا اینکه به آخر نامه رسید. او نامه را با خود داشت و ما همچنان به حرکت خود ادامه دادیم. از وقتی جابر نامه را خوانده بود، دیگر او را شادمان ندیدم^۲ تا اینکه شب به کوفه رسیدیم و من در منزل خود به استراحت پرداختم.

چون صبح شد، برای بزرگداشت جابر، نزدش رفتم. با شگفتی تمام دیدم از خانه‌اش بیرون آمده، به سوی من می‌آید؛ اما مانند کودکان، تعدادی مهره^۳ استخوانی و قاب که با آن بازی می‌کنند، به گردن انداخته و بر یک چوب نی سوار شده است و دیوانه وار

می‌آمد. روایت ذیل در عین اینکه یکی از کرامتهای مهم حضرت به شمار می‌رود، از توجه ویژه و یاری رساندن به دوست نزدیکش، جابر جعفی نیز حکایت دارد:

نعمان بن بشیر در سفر به مدینه، جابر را همراهی می‌کرد. او می‌گوید که وقتی به شهر رسیدیم، بی درنگ به زیارت امام باقر علیه السلام شرفیاب شدیم. موقع برگشت، وی با خوشحالی تمام از امام خداحافظی کرده، با هم به سوی عراق رهسپار شدیم. روز جمعه بود که نزدیک چاه «اخیرجه» [در نیمه راه کوفه و مکه] رسیدیم. در آنجا نماز ظهر را خواندیم و پس از اندکی استراحت به راه افتادیم. در این هنگام، ناگاه مردی بلند قامت و گندمگون نزد جابر آمد و نامه‌ای به او داد. جابر آن را گرفت، بوسید و بر چشمانش نهاد. در آن نامه، نوشته شده بود: «از جانب محمد بن علی به سوی جابر بن یزید.» مهر آن نامه، تازه بود و به همین سبب جابر به آن مرد بلند قامت گفت: «چه ساعتی از محضر امام باقر علیه السلام حرکت کرده‌ای؟»

۱. این شخص از طائفه اجنه بود و به عنوان پیک امام علیه السلام عمل می‌کرد.

۲. بعداً مشخص شد که امام علیه السلام در آن نامه به جابر اشاره کرده بود که برای نجات جان‌ش از خطر طاغوت، خود را به دیوانگی بزند.

می‌گوید: «أَجْدُ مَنْصُورَ بْنِ جُمهُورٍ أَمِيرًا غَيْرَ مَأْمُورٍ؛ منصور بن جمهور را فرماندهی می‌بینم که فرمانبر نیست.»

او اشعاری از این قبیل می‌خواند. وی به من نگریست و من هم به او. جابر به من چیزی نگفت و من هم به او حرفی نزد. وقتی این شاگرد بزرگ امام باقر علیه السلام و دانشمند برجسته را در چنین حالی دیدم، به حالش دلم سوخت و گریه کردم. کودکان و سایر مردم، اطراف ما جمع شدند. جابر، همراه کودکان جست و خیز می‌کرد و به میدان بزرگ کوفه (رحبه) آمد. مردم به همدیگر می‌گفتند: «جُنَّ جَابِرٌ جُنَّ جَابِرٌ؛ جابر دیوانه شده است.»

به خدا سوگند چند روزی نگذشت که نامه‌ای از جانب هشام بن عبدالملک به والی کوفه رسید. او دستور داده بود که مردی به نام جابر بن یزید جعفری را یافته، گردنش را بزن و سرش را نزد ما بفرست. حاکم کوفه بعد از خواندن نامه به اهل مجلس گفت: «جابر بن یزید جعفری کیست؟» گفتند: «او مردی دانشمند، فاضل و محدث بود. بعد از انجام مراسم حج و

برگشتن از خانه خدا دیوانه شد و هم اکنون روزها در میدان بزرگ شهر، بر نی سوار می‌شود و با کودکان بازی می‌کند.»

حاکم به اتفاق جمعی آمد و از بالای بلندی، میدان را نگرید. او را دید که بر نی سوار است و همراه بچه‌ها بازی می‌کند. گفت: «خدا را شکر که مرا از کشتن او باز داشت.» نعمان بن بشیر در ادامه می‌گوید: «از این ماجرا چندی نگذشته بود که منصور بن جمهور وارد کوفه شد و گفته‌های جابر به حقیقت پیوست.»^۲

خاطره‌ای شگفت

امام باقر علیه السلام در یکی از جلسات خود، به جابر از آمدن رهبر جئیان به محضر علی علیه السلام خبر داد و فرمود که روزی امیر مؤمنان علیه السلام [در مسجد کوفه] بر منبر بود که از دهایی از یکی از درهای مسجد داخل شد. مردم،

۱. بحار الأنوار، ج ۲۷، ص ۲۳، باب ۱۱ (أن الجن خدامهم).

۲. اصول کافی، محمد بن یعقوب کلینی، تهران، نشر اسلامی، ۱۳۶۵ ش، باب ان الجن یأتیهم، ح ۷.

بر جنیان است. جابر بعد از نقل این ماجرا از امام باقر علیه السلام پرسید: «قربانت شوم، آیا عمر و خدمت شما هم می آید و آمدن بر او واجب است؟» امام باقر علیه السلام فرمود: «آری.»

مشاهده عالم ملکوت

گاهی حضرت باقر علیه السلام مسائل عمیق اعتقادی و تفسیر آیات قرآنی را با رفتار و عمل خویش برای جابر جعفری معنا می کرد. این شاگرد ممتاز مکتب اهل بیت علیهم السلام روزی از آن حضرت درباره ملکوت آسمان و زمین که به حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام از سوی خداوند عرضه شد پرسید و گفت: «ای پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله! خداوند در قرآن می فرماید: ﴿وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلِتَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾^۱ و این چنین، ملکوت آسمانها و زمین (و حکومت مطلقه خداوند بر آنها) را به ابراهیم نشان دادیم تا [به آن استدلال کند و] اهل یقین شود.»

سراسیمه تلاش کردند تا او را بکشند؛ ولی با اشاره آن حضرت، دست نگه داشتند. در میان نگاههای حیرت زده جمعیت حاضر، آن حیوان سینه خیز می رفت تا پای منبر رسید. آن گاه برخاست و روی دمش ایستاد و به امیرمؤمنان علیه السلام سلام کرد. حضرت اشاره فرمود که بنشیند تا خطبه اش تمام شود. چون آن بزرگوار از خطبه فارغ شد، فرمود: «کیستی؟! گفت: «من عمرو بن عثمان، خلیفه شما بر طایفه جنیان هستم. پدرم از دنیا رفت و به من سفارش کرد که به محضر شما آمده، تحت فرمانتان باشم. اکنون نزد شما آمدم تا دستورها و اوامرتان را بشنوم و اطاعت کنم.»

آن حضرت فرمود: «أُوصِيكَ بِتَقْوَى اللَّهِ وَأَنْ تَنْصَرِفَ فَتَقُومَ مَقَامَ أَبِيكَ فِي الْجَنِّ فَإِنَّكَ خَلِيفَتِي عَلَيْهِمْ؛^۱ تو را به تقوای خدا سفارش می کنم و اینکه بازگردی و در میان جنیان به جای پدرت باشی، و تو خلیفه من بر جنیان هستی.»

عمرو با کمال ادب با امیرمؤمنان خداحافظی کرد و به میان قومش بازگشت. او اکنون، خلیفه آن حضرت

۱. الکافی، ج ۱، ص ۳۹۶، باب أن الجن يأتيهم فيسألونهم.
۲. انعام / ۷۵.

سر چشمه‌ای قرار داری که خضر از آن آب حیات خورده بود.» آن حضرت همچنان مرا از عالمی به عالم دیگر می برد تا به پنج عالم رسیدیم. فرمود: «ابراهیم علیه السلام ملکوت آسمانها را این چنین مشاهده کرد که تو ملکوت زمین را دیدی. او ملکوت آسمانها را دید که دوازده عالم است و هر امامی از ماکه از دنیا برود، در یکی از این عالمها ساکن می شود تا وقتی که ظهور قائم آل محمد علیه السلام فرا رسد.» امام باقر علیه السلام دوباره فرمود: «چشم بر هم بگذار» و پس از لحظاتی فرمود: «چشم بگشا.» وقتی چشم گشودم، خود را در خانه آن حضرت دیدم. آن بزرگوار، لباس قبلی خود را پوشید و به مجلس قبلی برگشتم. من عرض کردم: «فدایت شوم، چقدر از روز گذشته است؟» فرمود: «سه ساعت.»^۱

امام برای تفسیر این آیه، بدون هیچ سخنی از طریق اعمال ولایت تکوینی به جابر پاسخ داد؛ زیرا او برای چنین جوابی اهلیت داشت. جابر در این باره می گوید: در آن لحظه نورانی، امام، دست مبارک خود را به جانب آسمان برداشت و به من فرمود: «نگاه کن چه می بینی؟» من نوری دیدم که از دست آن حضرت به آسمان متصل شده بود؛ چنان که چشمها خیره می شد. آن گاه به من فرمود: «ابراهیم، ملکوت آسمان و زمین را چنین دید.» سپس امام باقر علیه السلام دست مرا گرفت و به درون خانه برد. لباس خود را عوض کرد و فرمود: «چشم بر هم بگذار.» پس از لحظاتی گفت: «می دانی در کجا هستیم؟» گفتم: «خیر.» فرمود: «در آن ظلماتی هستیم که ذوالقرنین به آنجا گذر کرده بود.» گفتم: «اجازه می دهید که چشمهایم را باز کنم؟» فرمود: «باز کن؛ اما هیچ نخواهی دید.» وقتی چشم گشودم در چنان تاریکی بودم که زیر پایم را نمی دیدم. اندکی رفتیم. باز هم فرمود: «جابر می دانی در کجایی؟» گفتم: «خیر.» امام فرمود: «بر

۱. حدیقة الشیعة فی تفصیل النبی و الانمه، مولی احمد اردبیلی، تهران، نشر علمیه اسلامیه، ص ۵۳۱ و اثبات الهداة بالنصوص و المعجزات، شیخ حر عاملی، تحقیق ابوطالب تجلیل، قم،

آموزه‌های جابر از امام باقر علیه السلام

۱. نشانه خوبان

«إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَعْلَمَ أَنَّ فِيكَ خَيْرًا فَانظُرْ إِلَى قَلْبِكَ فَإِنْ كَانَ يُحِبُّ أَهْلَ طَاعَةِ اللَّهِ وَيُبْغِضُ أَهْلَ مَعْصِيَتِهِ فَبِكَ خَيْرٌ وَاللَّهُ يُحِبُّكَ وَإِنْ كَانَ يُبْغِضُ أَهْلَ طَاعَةِ اللَّهِ وَيُحِبُّ أَهْلَ مَعْصِيَتِهِ فَلَيْسَ فِيكَ خَيْرٌ وَاللَّهُ يُبْغِضُكَ وَالْمَرْءُ مَعَ مَنْ أَحَبَّ»^۱ اگر می‌خواهی بدانی که در وجود تو خیری هست [و از خوبان هستی یا نه] به دلت توجه کن. اگر بندگان مطیع خدا را دوست داری و از افراد گنه‌کار احساس تنفر می‌کنی، پس در وجود تو خیر و نیکی هست و خداوند تو را دوست دارد؛ اما اگر متوجه شدی که از متدینان و اهل طاعت خوشت نمی‌آید و اهل معصیت را دوست داری، پس بدان که در وجود تو هیچ خیری نیست و خداوند هم از تو خشمگین است؛ و انسان با آن فردی محشور می‌شود که او را دوست دارد.»

۲. قربت قرآن و اهل بیت علیهم السلام

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَخِينَا حَيَاتِي وَيَمُوتَ مَيْتِي وَيَدْخُلَ الْجَنَّةَ الَّتِي وَعَدْنَا بِهَا رَبِّي وَيَتَمَسَّكَ بِقَضِيْبِ غَرَسَهُ رَبِّي يَدِيهِ فَلْيَتَوَلَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَلِبٍ عليه السلام وَأَوْصِيَاءَهُ

مِنْ بَعْدِهِ فَإِنَّهُمْ لَا يَدْخُلُونَكَ فِي بَابِ ضَلَالٍ وَلَا يُخْرِجُونَكَ مِنْ بَابِ هُدًى فَلَا تُعَلِّمُوهُمْ فَإِنَّهُمْ أَعْلَمُ مِنْكُمْ وَأَنْتَى سَأَلْتُ رَبِّي أَلَا يَفْرُقُ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الْكِتَابِ حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ هَكَذَا وَضَمَّ بَيْنَ أَصْبَعَيْهِ»^۲ هر کس دوست دارد که زندگی و مرگش همانند من باشد و به بهشتی داخل شود که پروردگارش به من وعده داده است و به شاخه‌ای که پروردگارش خود کاشته، تمسک جوید، باید علی بن ابی طالب و جانشینان بعد از او را دوست داشته باشد [و از فرامین آنان اطاعت کند]؛ زیرا آنها شما را هرگز در وادی ضلالت داخل نمی‌کنند و از کانون هدایت بیرون نمی‌برند. به آنان چیزی نیاموزید؛ زیرا از شما داناترند و من از پروردگارش خواسته‌ام که میان آنها و قرآن جدایی نیندازد تا در کنار حوض بر من وارد شوند. آن گاه رسول خدا صلى الله عليه وآله دو انگشت (سبابه) خود را به هم چسباند و فرمود: این چنین!

درودیان، ج ۳، ص ۴۸.

۱. الکافی، ج ۲، ص ۱۲۶، باب الحب فی الله و البغض فی الله.

۲. همان، ج ۱، ص ۲۰۹.

۳. پیوستگی روح مؤمنان

جابر می‌گوید: در محضر امام باقر علیه السلام بودم که لحظه‌ای دلم گرفت. عرض کردم: فدایت شوم گاهی بدون اینکه مصیبتی به من برسد یا دچار مشکلی شوم، اندوهگین می‌شوم تا آنجا که خانواده و دوستانم، اثرش را در رخسارم مشاهده می‌کنند. فرمود: «یا جَابِرُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ طَيْبَةِ الْجَنَانِ وَأَجْرِي فِيهِمْ مِنْ رِيحِ رُوحِهِ فَلِذَلِكَ الْمُؤْمِنُ أَخُو الْمُؤْمِنِ لِأَبِيهِ وَأُمِّهِ فَإِذَا أَصَابَ رُوحاً مِنْ تِلْكَ الْأَرْوَاحِ فِي بَلَدٍ مِنْ الْبُلْدَانِ حُزْنَ حَزَنْتَ هَذِهِ لِأَنَّهَا مِنْهَا»^۱ آری ای جابر! خدای عزوجل، مؤمنان را از طینت بهشتی آفرید و از نسیم روح خویش در آنها جاری ساخت؛ از اینرو است که مؤمن برادر پدر و مادری مؤمن است؛ (زیرا طینت به منزله پدر و نسیم به جای مادر است و در حقیقت از این والدین، زاده شده‌اند.) پس هر گاه به یکی از آن ارواح، در نقطه‌ای، اندوهی رسد، آن روح دیگر اندوهگین شود؛ زیرا از جنس اوست.»

۴. زیارت کربلا

«مَنْ بَاتَ عِنْدَ قَبْرِ الْحُسَيْنِ علیه السلام لَيْلَةً

عاشوراء لَقِيَ اللَّهَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مُسَلِّطاً بِدَمِيهِ كَأَنَّمَا قُتِلَ مَعَهُ فِي عَرَصَةِ كَرْبَلَاءَ»^۲ هر کس در شب عاشورا نزد مرقد مطهر امام حسین علیه السلام شب زنده دار باشد، خداوند را در روز قیامت ملاقات می‌کند در حالی که به خون خود آغشته است مانند کسی که در صحرای کربلا با امام حسین علیه السلام به شهادت رسیده است.»

۵. معنای لا حول و لا قوه

روزی جابر از امام باقر علیه السلام از معنای لا حول و لا قوه الا بالله پرسید. امام فرمود: «مَعْنَاهُ لَا حَوْلَ لَنَا عَنْ مَعْصِيَةِ اللَّهِ إِلَّا بِعَوْنِ اللَّهِ وَلَا قُوَّةَ لَنَا عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ إِلَّا بِتَوْفِيقِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ»؛^۳ یعنی ما توانایی نداریم از گناه و معصیت الهی [دست برداریم]؛ مگر با یاری و معاونت خداوند متعال و همچنین قدرت [انجام کارهای نیک و] اطاعت خداوند نداریم؛ مگر با توفیق خداوند عزیز و جلیل.»

۱. همان، ج ۲، ص ۱۶۶.

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۴۷۷، باب تأکید استحباب زیارة الحسین علیه السلام.

۳. بحار الانوار، ج ۵، ص ۲۰۳، باب الهدایة و الاضلال و التوفیق.